

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدتی بعد شنیدیم^۱ که امام خمینی قدس سره صبح‌ها درس خارج فقه شروع کرده‌اند...
و به دنبال آن خارج اصول فقه را نیز آغاز کردند...

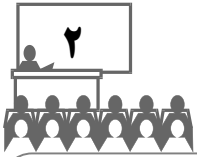
اشتغال امام به این درس موجب شد که دیگر درس حکمت و فلسفه را رها کنند.
و به موازات آن استاد علامه طباطبایی که به تازگی وارد قم شده بودند تدریس
فلسفه را آغاز کردند... روز به روز بر شاگردان ایشان در درس اسفار که در
همان مسجد سلماسی می‌گفتند افزوده می‌شد.

چاپخانه‌های قم هم شروع کرده بودند به چاپ و انتشار کتب فلسفه، اشارات،
اسفار، شرح منظومه، شوارق،... و به طور خلاصه جو فلسفه‌گویی و
فلسفه‌خوانی در حوزه سخت بالا گرفته بود.

علامه طباطبایی صبح‌ها در مسجد سلماسی درس فلسفه، اسفار ملاصدرا می‌گفتند
با دویست، سیصد نفر شاگرد... اساتید دیگری هم اسفار و شرح منظومه درس
می‌گفتند.

در سال ۱۳۳۸ شنیدیم به مرحوم آیت الله بروجردی گفته‌اند که مرحوم علامه

^۱. سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی.



طباطبایی با این درس مفصلی که برای حکمت و فلسفه خود به راه انداخته ، به حوزه علمیه ضربه می‌زند ، چرا که حوزه ، اساسش بر تدریس و نشر علوم دینی ، فقه ، اصول و حدیث گذاشته شده است.^۲

البته علامه طباطبایی درس دیگری برای تفسیر قرآن داشتند که آن را در مدرسه

^۲ . یکی از وقایع تاریخی زمان معاصر تعلیقه علامه طباطبایی ... بر کتاب بحارالانوار است ...

در جلد اول و باب حقیقت عقل و کیفیت و بدو خلقت آن ، محتوای یکی دو تعلیقه در موضوع عقل که لحن تندی نسبت به علامه مجلسی داشت موجب عکس العمل متقابل مراجع تقلید وقت شیعه آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی و برخی از علمای نجف از جمله علامه امینی صاحب الغدیر گردید و موجب توقف و تعطیلی این تعلیقه‌ها شد ...

زعامت شیعیان بر عهده حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بود .

این شخصیت کم نظیر جامع علوم نقلی و فلسفی بوده است ... با این همه آیت الله بروجردی فقیهی بود کامل و دارای مسلک فقهی و با فلسفه و عرفان میانه خوبی نداشت ، و مخالفت ایشان با تدریس فلسفه در حوزه قم مشهور و مسلم است و این مخالفت چه به صورت صریح و چه به صورت اظهار نارضایتی از طرف ایشان بروز کرده است ، از جمله در ماجرای تعلیقه بر بحارالانوار ، آیت الله العظمی بروجردی به مخالفت شدید با علامه طباطبایی پرداخت ...

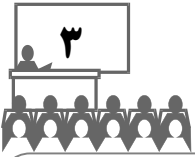
آیت الله بروجردی به آقای احمد خادمی امر فرمودند آقای آخوندی را صدا کنید و جلو چاپ تعلیقه کتاب بحارالانوار را بگیرید و فرموده بودند دیگر لازم نیست این کتاب چاپ شود و اگر قرار شد چاپ شود ، بدون حاشیه چاپ شود ...

از آقای آخوندی ناشر بحارالانوار سؤال شد ، ایشان در پاسخ گفت : آیت الله بروجردی در حالی که ناراحت بودند مرا به خانه خود صدا کرده و فرمودند این حاشیه را چاپ نکن .

یکی دیگر از مخالفین ادامه تعلیقه بحارالانوار آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی م ۱۳۹۴ ق بود ، آن مرحوم یکی از مراجع بزرگ نجف و مرجع تقلید عده زیادی از شیعیان محسوب شدند ، آیت الله شاهرودی از شاگردان برجسته میرزای نائینی بزرگ و از هفت نفر شاگردان هسته اولیه درسی ایشان بودند .

از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی شنیدم که گفت : آیت الله شاهرودی فتوای تحریم ادامه حاشیه بحارالانوار را

صادر کرد . علامه مجلسی اخباری یا اصولی ؟ ص ۸۲ تا ۸۸

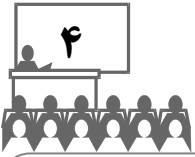


حجتیه و گاهی هم در همان مسجد سلماسی می‌گفتند ، این درس پایه و اساس تفسیر بزرگ ایشان ، یعنی المیزان را تشکیل داد که به موازات انتشار کتاب آن در چند جلد ، بقیه را هم تدریس می‌کردند ، من نیز مانند بسیاری دیگر در هر دو درس استاد شرکت می‌کردم .

جوسازی بر علیه مرحوم علامه طباطبایی به لحظه‌های بحرانی رسیده بود ، از این رو من و چند نفر دیگر تصمیم گرفتیم که در حمایت از علامه طباطبایی دست به کار شویم و جلوی واقعه را قبل از وقوع بگیریم ، تمام ترس ما از این بود که مبادا مرحوم آیت الله بروجردی رحمته حرفی بزند و افراد مغرض آن را دامن زنند و در نتیجه کار بر علامه طباطبایی سخت شود ، اما نمی‌دانستیم چه کنیم یا کار را از کجا پیگیری کنیم .

سرانجام تصمیم گرفتیم که به نزد امام برویم و چاره کار را از ایشان بخواهیم . . . در یکی از همان شب‌ها با دو سه نفر از افراد فاضل به خدمت امام رفتیم . . . سلام کردیم و نشستیم .

امام . . . ضمن احوال پرسی از ما منتظر ماندند که بدانند برای چه آمده‌ایم . یکی از ما گفت : شما خودتان استاد فلسفه حوزه علمیه بوده‌اید . . . فعلاً هم آقای طباطبایی پیشرو استادانی است که در حوزه ، فلسفه تدریس می‌کنند ، شنیده‌ایم



در نزد آیت الله بروجردی بر ضد ایشان جوسازی شده و ممکن است تصمیم حادّی بگیرند و عکس العمل نشان دهند که به زیان آقای طباطبایی تمام شود .
خلاصه ، از ایشان خواستیم که هر طور شده با آیت الله بروجردی ملاقات کنند و اگر بتوانند ایشان را متوجّه غرض ورزی های اطرافیان یا ساده اندیشان بکنند .
اما امام فرمودند : نمی شود در این باره چیزی به آقای بروجردی گفت . . .

آیا این ها همه فلسفه را می فهمند ؟

بعد امام گفتند : آقای طباطبایی مرد بزرگی است ، حفظ ایشان با این مقام علمی لازم است ولی من شنیده ام که این روزها خیلی ها به درس فلسفه ایشان می روند .
من عرض کردم : بله .

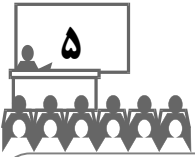
فرمودند : مثلاً چقدر ؟

گفتم : صبح ها در مسجد سلماسی اسفار می گویند و بنده هم می روم ، حدود دویست ، سیصد نفر هستند .

فرمودند : شنیده ام آشیخ حسینعلی^۳ هم در مسجد امام حکمت می گوید .

عرض کردم : بله ، ایشان هم شرح منظومه تدریس می کنند ، بنده هم می روم و حدود ۱۵۰ نفر شاگرد فلسفه دارند .

۳ . حسینعلی منتظری .



امام به یکی از فضیلتی حاضر که او نیز یکی از شاگردان معروف خود امام بود و

امروز هم از استادان خارج قم و استاد فلسفه هستند ، فرمودند :

تو هم که شنیده‌ام فلسفه می‌گویی !

آن فرد فاضل گفت : بله .

امام فرمودند : چقدر پای درس تو می‌آیند ؟

گفت : حدود پنجاه نفر .

در این لحظه امام با ناراحتی فرمودند :

خوب ، ببینید کی حوزه‌های علمی شیعه این قدر فلسفه‌خوان داشته است ؟

آیا این‌ها همه فلسفه را می‌فهمند ! ؟

سپس فرمودند :

فلسفه در طول تاریخ خود قاجاق بوده و باید آن را به صورت قاجاق خواند

بخصوص در حوزه‌های علمیه

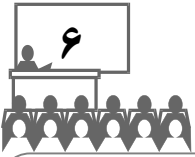
نه این قدر زیاد و برای همه کس درس بگویید و اجازه بدهید همه بیایند و بنشینند

مگر همه این‌ها اهل هستند ؛ کسانی که شایستگی برای خواندن فلسفه دارند ، به

طوری که منحرف نشوند ، کم هستند .

سپس مکث کرده و افزودند : وقتی من در صحن حضرت معصومه علیها السلام حکمت

درس می‌گفتم ، حجره‌ای انتخاب کرده بودم که حدود هفده نفر جا داشت .



عمداً چنان جایی را انتخاب کرده بودم که بیشتر نیایند ، به آنها که می آمدند و افراد خاصّ و شناخته شده ای بودند هم می گفتم درس مرا بنویسید و بیاورید .

اگر دیدم فهمیده اید ، اجازه می دهم بیایید و گرنه شما نباید فلسفه بخوانید .

چون مطالب را درک نمی کنید و باعث زحمت خواهید شد ، هم زحمت خودتان و هم زحمت من !

چون خواهید گفت که ما پیش فلانی فلسفه خوانده ایم ! بعد فرمودند :

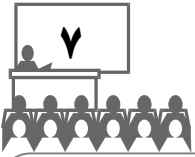
اگر من هم جای آقای بروجردی قدس سره و رئیس و سرپرست حوزه بودم ، از این همه فلسفه گفتن ، آن هم به این زیادی و به صورت کاملاً علنی ، احساس مسئولیت می کردم .

وضع حوزه برای فقه و اصول و حدیث و تفسیر علوم دینی است .

البته در کنار آن هم عده ای که مستعد هستند ، مخصوصاً این روزها می توانند با حفظ شرایط و رعایت وضع حوزه و مسئولیتی که فقیه مرجع مسئول حوزه دارد ، معقول بخوانند که کمک به علوم دینی آنها بکند و بتوانند در برابر دشمن مسلح باشند .

ولی نه با این وسعت و این همه سرو صدا ، از درس و بحث و چاپ و نشر کتاب های فلسفه ، آن هم در حوزه !

آن گاه افزودند : آقای بروجردی را نمی شود دید ، آن هم برای این کار ،



نمی‌گذارند آن‌طور که می‌خواهید مطالب را به ایشان بگویید .

به نظرم خوب است آقای طباطبایی چند ماهی تمارض کنند و درس فلسفه را تعطیل کنند و بروند مسافرت تا وضع فعلی قدری آرام بگیرد و بعد که برگشتند ، برای عده کمتری و در گوشه‌ای درس خود را بگویند .

آشیخ حسینعلی هم درس فلسفه را کمتر بگوید ، فعلاً صلاح در این است ، تا بعد چه بشود .

به آن شاگرد فاضل حاضر در آن جمع هم فرمودند :

تو هم یا نگو ، یا چند ماهی تعطیل کن تا سر و صدا بخوابد .

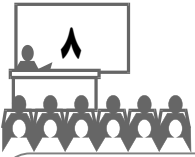
ولی او که ذاتاً فردی جسور بود^۴ ، گفت : حاج آقا من که تعطیل نمی‌کنم ، هر چه می‌خواهد بشود . این فرد ، هم خودش فلسفه درس می‌داد و هم شاگرد علامه طباطبایی بود و از این رو به دو دلیل ناراحت بود .

ولی امام با کمی عصبانیت فرمودند : همین که گفتم ! جوانی نکن ! با مرجع مسؤول حوزه نمی‌شود طرف شد ، خطرناک است بشنو !

بالاخره ما هم برخاستیم و خداحافظی کردیم و رفتیم و یکی دو روز بعد جریان را به استاد فقیه علامه طباطبایی گفتیم ، ایشان هم که در آغاز حاضر به این کار

^۴ . متأسفانه از این افراد جسور در زمان ما فراوانند ، آنان که خود را پیرو امام قلمداد کرده و در هر کجا نظرات ایشان را با

هوای نفس خود مخالف ببینند ، آن را زیر پا گذاشته لگدمال می‌نمایند .



نبودند سرانجام قبول کردند و به مسافرت رفتند و قضیه خاتمه یافت.^۵

سیره آیت الله بروجردی رحمته الله

س . از آن جا که حضرت عالی سالیان متمادی از محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی قدس سره کسب فیض نموده‌اید می‌خواستیم بدانیم ، سیره نظری و عملی آن فقیه و مرجع یگانه عصر خود در برخورد با مکتب فلسفه و عرفان چگونه بوده است ؟

ج . مکتب و مشرب ایشان مکتب همه اکابر دین و اساطین و اصحاب ائمه علیهم السلام و علماء بزرگ بود ، مکتب قرآن و حدیث ، کتاب و سنت و همان *شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا فَوَاللَّهِ لَنْ تَجِدُوا الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام* و تحذیر از گرایش به مکتب‌های دیگر.^۷

س . از مهم‌ترین بُعد شخصیت آیت الله بروجردی مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان است ، لطفاً در این مقوله صحبت بفرمایید .

ج . مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان ، بسیار عالی بود ، این مرتبه از مهم‌ترین بُعد

^۵ . برگرفته از :

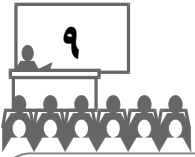
برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۵ ص ۳۱ تا ۳۵ .

پا به پای آفتاب ص ۹۹ و ۱۰۰ .

سرگذشت‌های ویژه امام خمینی ج ۶ ص ۶۱ تا ۷۰ .

^۶ . اگر به شرق و غرب بروید ، هرگز علم و دانش درست را جز در نزد اهل بیت و خاندان وحی نخواهید یافت .

^۷ . آیت الله صافی گلپایگانی ، استفتاء خصوصی کتبی ۱۳ شعبان المعظم ۱۴۲۷ .



شخصیت ایشان بود .

آیت الله بروجردی از کسانی بود که حقیقت حق را درک کرده و یافته بود ، عرفانش از عرفان خالص قرآنی و توحیدی الهام گرفته بود و از تعطیل و تشبیه منزّه بود ، از احادیث شریفه و نهج البلاغه و ادعیه صحیفه کامله و سایر دعوات مأثوره از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام مانند دعای کمیل ، عرفه ، ابوحمره و ... بهره می گرفت .

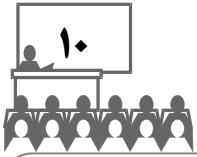
از دعاهایی که از مضامین بلند عرفانی و حقایق توحیدی و اخلاقی و تربیتی آنها ، جهت تکمیل معارف و تهذیب اخلاق و صفای روح می توان کمک گرفت ، بهره می برد .

اثر این گونه عرفان ، از اخلاق و رفتار ایشان مشهود بود ، سیر و سلوک ایشان کاملاً شرعی و محدوده ریاضات شرعیه بود .

انجام فرائض ، نوافل ، انواع عبادات ، خلوص نیت ، دعاها ، ذکرها ، فکر و محاسبه نفس ، تأسّف بر گذشته ، خوف از حال و آینده ، انجام مستحبات و ترک مکروهات برنامه های سیر و سلوکی ایشان بود .

در این راه معتقد به ارشادات شرعی بودند ، غیر از تعالیم مأثوره و شرعیه را معتبر نمی شمردند .

در عرفان و خدانشناسی و سیر و سلوک هیچ خط و حرفی را معتبر نمی شناختند و



برنامه‌های به اصطلاح عرفانی متصوّفه و غلوّ آمیز را ، تخطئه می‌کردند ، به حفظ حریم توحید و نفی شرک اهمیت بسیار می‌دادند .

خلاصه در عرفان و سیر و سلوک همان خطّ و راه مستقیم بزرگان اصحاب و علماء مانند شیخ طوسی ، علامه مجلسی و سایر فقهاء و محدثین عالی‌قدر را یگانه خط نجات می‌دانستند .

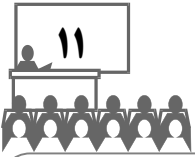
در عین حال با نگرش وسیعی که داشتند دور از تحجّر و تقدّس مآبی‌های عوام پسند بودند .

افکار صوفیانه و اعمال و حالاتی‌را که چه بسا برخی نادانان برای پیروان طریقت ، فضیلت و کرامت اخلاقی و نشانه اعراض از دنیا و صفای باطن می‌شمردند مردود می‌دانستند .

اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله را خالی از رهبانیت و بی‌تفاوتی می‌شمردند . مواظب بودند که در بیان ربط عالم و ما سوی الله به خداوند ، از ارشادات و اصطلاحات قرآن خارج نشوند و در تعبیرهایی مانند خلق و خالق و مخلوق از آن تبعیت کنند .

اصطلاحات عرفانی مصطلح متصوّفه را بر زبان نمی‌آوردند .

باطل شمردن بدعت‌های فرق را از وظایف مهم علماء می‌دانستند و با همه فرق ضالّه خصوصاً فرقه یا حزب مزدور بهائیت ، مواضع منفی بسیار محکم و قاطع



داشتند .

خلاصه آن فقیه عظیم و عظیم فقهاء در اسلام و راه مکتب اهل بیت علیهم السلام ذوب شده بود ، می توان گفت :

تجسّمی از تسلیم خالص به شرع در همه ابعاد و جوانب آن بود . زبان حالش این بود :

آن چه نه شرع برآرد علم ورنه منم آن حرف در آن کش قلم

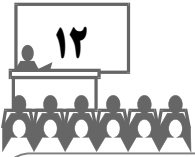
معتقد بودند که راه و رسم عبادت و دعا و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و صفای باطن و کمال معرفت و قرب الهی را باید از اهل بیت علیهم السلام آموخت .

همان طور که در فقه ، همه احکام را توقیفی می دانیم که باید با ادله محکم ، استناد هر حکم حتّی استحباب و کراهت را به اثبات رساند و غیر این حرام است ، در اورد و اذکار و عبادات و ریاضت ها و اصطلاحات عرفانی و معرفت الله و اسماء الحسنی و مقامات و درجات انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز ، این توقیفی بودن را باید رعایت کرد .

یادم هست در مجلس جشن مولی امیر المؤمنین علیه السلام کسی شعری را می خواند که با موازین اسلام نمی ساخت ، آیت الله بروجردی به وی فرمود : نخوان .

برادرم آیت الله حاج علی آقا صافی واسطه شد و بنا کرد به توجیه کردن که اشکالی ندارد و ...

آیت الله بروجردی به این بیت اشاره کرد که این بیت چه توجیهی دارد و با



موازین اسلام چگونه می‌سازد :

تو به این جمال خوبی چو به طور جلوه آبی ارنی بگو به آن کس که بگفت لن ترانی

یا خودم از ایشان شنیدم که به این مضمون می‌فرمود :

من زمانی بود که مثنوی را مطالعه می‌کردم ، روزی صدایی را شنیدم که می‌گفت :

راه را گم کرده است ! پس از آن مطالعه مثنوی را ترک کردم^۸ ، به جای آن عدّه

الداعی ابن فهد را برای مطالعه انتخاب کردم .

به هر صورت آیت الله بروجردی مفاهیم و اصطلاحات مأخوذه از دیگران را در

معرفت الله و ربط عالم شهادت به عالم غیب ، قاصر از اصطلاحات قرآنی

می‌دانست در شرط ادب و ترک خود بینی و تنزه از غرور علمی اکتفاء به همان

راهنمایی‌های شرعی و شرح و بسط و تعبیر و بیان آنها می‌دانست . چنان که از

خواجه نصیر طوسی قدس سره القدوسی به این مضمون نقل شده است که در

رعایت این تأدّب می‌فرماید :

اگر اصطلاحات عرفانی و اسماء الحسنای الهی از شرع نرسیده بود و أمنای وحی ،

آن را تلقین نکرده بودند و از طریق آنان ، مجاز در به کار بردن این اسماء نبودیم ،

^۸ . دانشمندان و علمای بزرگ شیعه ، از انحرافات فراوان ملّای رومی مؤلف مثنوی ، آگاهند ، و به مردم نیز در این زمینه

هشدار می‌دهند مع الأسف عدّه‌ای از روی نادانی یا لجاجت ، با مولوی پرستان صوفی ، همراهی کرده و سبب ترویج

مثنوی و ملّای رومی می‌شوند .

با ملاحظه شرط ادب و عرض قصور از معرفت ، نمی توانستیم به خود اجازه بدهیم که خدا را حتی با این الفاظ و اسماء الحسنی بخوانیم .
 بدیهی است این مرتبه که از بیان خواجه علیه الرحمه استفاده می شود ، کمال معرفت و اذعان به حقیقت است^۹.

فیلسوف بلاغش بلاغ مبین نیست

استاد مطهری :

فلاسفه کاری که دارند هر اندازه موفق بشوند این است که سخنی را تا عقل مردم نفوذ می دهند اما از آن بیشتر دیگر نه .

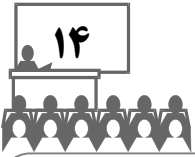
پیام الهی گذشته از این که در عقلها باید نفوذ بکند در دلها باید نفوذ بکند ، یعنی باید در عمق روح بشر وارد بشود و تمام احساسات او یعنی تمام وجودش را در اختیار بگیرد .

و لهذا^{۱۰} پیغمبرانند که می توانند بشر را در راه حقیقت به حرکت درآورند نه فیلسوفان .

فیلسوف بیچاره زحمت می کشد خودش را می کشد آخر کارش فکری را تا عقل مردم نفوذ می دهد آن هم نه همه مردم بلکه عده ای که شاگردانش هستند و چند

^۹ . مجله حوزه شماره ۴۳ و ۴۴ فرازی از مصاحبه با آیت الله صافی گلپایگانی ص ۱۳۴ تا ۱۳۶ .

^{۱۰} . به این جهت .



سال باید بیایند نزد او درس بخوانند تا با زبانش آشنا بشوند ، چون بلاغش بلاغ
مبین نیست ، قدرت بلاغ مبین ندارد و باید در لفافه صدها اصطلاح سخن خود را
بیان نماید ، به قول یکی از اساتید بزرگ ما :

فیلسوف که این همه اصطلاح به کار می برد از عجز و ناتوانیش است

هی می گوید :

امکان ذاتی

امکان استقبالی

امکان استعدادی

واجب الوجود بالذات

عقل اول

عقل دوم

چون نمی تواند حرف خودش را جز در لفافه این ها بگوید .

و این از ناتوانیش است .

ولی پیغمبران ، ما می بینم بدون این که هیچ اصطلاحی در کار باشد ، آن آخرین
حرفی را که در پرتو و در لفافه صدها اصطلاح بیان شده است ، با بلاغ مبین ، با
دو کلمه ، یا دو جمله گفته اند که فیلسوف در می ماند که چطور مطلب به این

سادگی گفته شده است :

قل هو الله احد . . . ، سَبَّحَ اللهُ^{۱۱}

در نهایت سادگی .

پس پیامبران ، گذشته از این که پیام خودشان را به عقل مردم هم بهتر از فلاسفه می‌رسانند ، کار بزرگتری دارند که پیام را به دل برسانند ، یعنی به سراسر وجود که دیگر چیزی باقی نمی‌ماند .

آن که مرید یک پیغمبر می‌شود یعنی به یک پیغمبر ایمان می‌آورد سراسر وجودش وابسته به او می‌شود^{۱۲} .

اصل و ریشه فلسفه

👉 آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله :

بعضی از بی‌خبران ، گمان کرده‌اند که اصل فلسفه از انبیا گرفته شده و تصور کنند - به طوری که شیخ اشراق نقل کرده - منتهی می‌شود به هرمس ال‌هرامسه ، که یکی از انبیا است .

اولاً : این ادعا ، سند تاریخی درستی ندارد .

^{۱۱} . حدید ۱ تا ۳ .

^{۱۲} . سیری در سیره نبوی ، فصل ارزش مسأله تبلیغ و شرایط مبلغ ، جلسه ششم ص ۱۹۲ تا ۱۹۴ .

ثانیاً: اختلاف شدید بین فلاسفه در اصول - بلکه در تمام مسائل - گواه است بر این که اقوال آنان مستند به یک مدرک و اصل که منتهی به رسول گردد، نمی‌باشد و در اصول دین مبین انبیا اختلافی نیست.

ثالثاً: به تصدیق اهل فن، فلسفه را طریق مستقلی دانسته‌اند در مقابل شرایع، لذا در تعریف آن گویند:

حکمت، دانستن حقایق اشیاء است به قدر طاقت بشر، خواه موافق شرع باشد خواه مخالف آن...^{۱۳}

✍ **علامه آقا محمد علی بهبهانی** رحمته الله علیه :

قاصر گوید که ظاهر است که از هیچ یک از انبیا هرزه‌های فلاسفه نقل نشده مثل الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و... و حاشا که انبیا مواد این گفتگوها و هرزه‌ها باشند.

^{۱۳}. ملاهادی سبزواری، در حاشیه شرح منظومه چنین گوید:

متصدیان شناسایی حقایق موجودات، طوائفی می‌باشند، گروهی منحصر دانند تحقیق حقایق را به فکر، گروهی به ریاضت و کشف.

دسته دوم عرفا و صوفیه [اند].

دسته اول یا مقیدند که موافق شرع باشد و ایشان متکلمین اسلامی هستند یا مقید نیستند به موافقت انبیا و شرایع، و ایشان فلاسفه مشاء می‌باشند.

و دسته که جمع بین ریاضت و برهان کرده‌اند حکمای اشراق‌اند.

در این تقسیم، به خوبی هویداست که فلاسفه، نقطه مقابل انبیا اند. به علاوه، بعضی ضروریات ملّیین، مخالف آراء

بلکه اجماع اهل ملل واقع است بر آن که هرگز فلاسفه أتباع انبیاء نبوده‌اند بلکه از متابعت آن‌ها عار داشته و استنکاف می‌نموده‌اند . . .

و آن چه آخوند^{۱۴} فرموده که فلاسفه استفاده ننموده‌اند مواد علوم خود را مگر از انبیاء ، محض توهم است یا افتراء است .

زیرا که از تتبع و استقراء معلوم می‌شود کمال مباینت میان حکما و انبیاء .

و از هیچ پیغمبری نقل نشده است قول به قدم عالم و الواحد لا یصدر عنه الّا الواحد و امثال این‌ها از کفریات حکما . . .^{۱۵}.

منشأ فلسفه یونانی است نه اسلامی

تفسیر المیزان :

و در زمان سلطنت بنی‌امیه اواخر قرن اول هجری ، فلسفه یونانی به عربی ترجمه گردید .

و از جهت دیگر مجدداً در زمان خلفای بنی‌عباس و هنگام منتشر شدن بحث عقلی در بین علاقمندان به آن ، رواج پیدا نمود^{۱۶}.

^{۱۴} . آخوند ملا محسن کاشی شاگرد ملاصدرا ، در کتاب کلمات طریفه .

^{۱۵} . خیراتیه ج ۲ ص ۲۹۱ و ۲۹۲ .

^{۱۶} . و نقل فلسفه یونان الی العربیة فی السلطنة الأمویة أواخر القرن الاول من الهجرة ، ثم فی عهد العباسیین ، و انتشار

البحث العقلی الفلسفی بین الباحثین من المسلمین من جهة أخرى ثانیة . المیزان ج ۱ مقدمة الكتاب ص ۵

👉 آیت الله صافی گلپایگانی :

... بحث آن‌ها در واقع بحث ربط حادث به قدیم نیست ، بحث حدوث یا قدم عالم است که تا پیش از ورود فلسفه یونان و افکار منهای وحی آن‌ها در جوامع اسلامی ، آراء آن‌ها در بین خودشان مطرح بود ... بعد از آن که فلسفه را در ابتدا به وسیله خالد بن یزید بن معاویه و بعد به تدریج در عصر مأمون به جوامع مسلمانان وارد شد و مسلمانان آن را با قرآن و عقاید خود هماهنگ ندیدند ...^{۱۷}

👉 علامه مجلسی رحمته الله :

این جنایت بر دین و مشهور شدن کتب فلاسفه در بین مسلمانان ، از بدعت‌های خلفای ستمگر دشمنان امامان دین می‌باشد تا مردم را از ائمه و شرع مبین برگردانند .

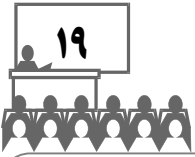
بر این مطلب گفتار صفدی^{۱۸} در شرح لامیه عجم دلالت می‌کند .

و صفدی در جای دیگری گفته است که :

^{۱۷} . ارمغان مشهد ، مقالات ۸ حدوث و قدم عالم ص ۱۷۲ .

^{۱۸} . چون مأمون عباسی با بعضی از پادشاهان مسیحی صلح کرد ... از آن‌ها خواست که مخزن و کتابخانه کتب یونان را در اختیار او بگذارند و آن کتاب‌ها در خانه‌ای بود که کسی از آن خبری نداشت .

پس پادشاه اطرافیان خصوصی و صاحب نظر خود را جمع کرد و با ایشان مشورت نمود ، آنان رأی دادند که کتب را در اختیار مأمون نگذارد و نزد او نفرستد مگر یک نفر که گفت این کتب را نزد ایشان بفرست (چون به ضرر و شکست آن‌ها منجر می‌شود) ، زیرا این علوم (فلسفه) داخل هر دولت شرعیه شده ، آنان را به فساد کشانیده و اختلاف در بین علمای آن‌ها ایجاد کرده است ... بحارالانوار ج ۶۰ ص ۱۹۷ إن المأمون لما هادن بعض ملوک النصارى ...



البته مأمون اول کسی نیست که کتب فلاسفه را به عربی ترجمه نمود بلکه قبل از او نیز افراد زیاد دیگری این کار را کرده بودند...^{۱۹}

و مشهور است اول کسی که کتاب‌های یونانی را به عربی ترجمه کرده خالد بن یزید بن معاویه بوده است...

و داستانی که از هشام بن حکم توسط کَشّی نقل شده^{۲۰} دلیل بر این است که خلفای عباسی و پیروان آنها تمایل به فلسفه داشته‌اند و یحیای برمکی فلاسفه را دوست داشته و مکتب و مذهب آنان را تقویت می‌کرده است.

رجال نویسان دو کتاب ردّ بر اصحاب طبایع و کتاب ردّ بر ارسطاطالیس در توحید را از کتاب‌های هشام شمرده‌اند.

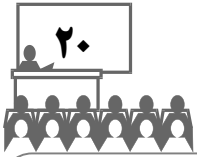
شیخ منتجب الدین در فهرستش کتاب تهافت الفلاسفه را از کتاب‌های قطب الدین

^{۱۹}. مانند یحیی بن خالد برمکی .

^{۲۰}. کَشّی (با اسناد) از یونس بن عبدالرحمان نقل می‌نماید :

داستان علت دشمنی یحیای برمکی با هشام

یحیای برمکی از مبارزه هشام با فلاسفه مطلع شده بود به همین خاطر دوست داشت هارون را بر علیه او تحریک نموده تا به دست هارون به قتل برسد... هارون را در خانه خود مخفی نمود و از هشام دعوت نمود تا با علما مناظره نماید، مناظره به امامت که رسید و حق در این زمینه توسط هشام ثابت گردید، هارون خواست او را بکشد، هشام فرار کرد ولی از ترس جان داد... بحارالانوار ج ۶۰ ص ۱۹۷، رجال کَشّی ج ۲ ص ۵۳۰ و ۵۳۱ ش ۴۷۷



راوندی^{۲۱} می‌داند .

و نجاشی در کتاب‌های فضل بن شاذان^{۲۲} کتاب ردّ بر فلاسفه را ذکر می‌نماید و او از بزرگان اصحاب ما می‌باشد .

و شیخ صدوق^{رحمته} در ابتدای کتاب اکمال الدین پیروان فلاسفه را سرزنش می‌نماید^{۲۳}

^{۲۱} . ابوالحسین سعید بن عبدالله بن الحسین بن هبة الله بن الحسن الراوندی معروف به قطب الدین راوندی ، از عالمان شیعه قرن ششم هجری از راوند روستایی در نزدیکی کاشان بوده است .

فرزانتگان بسیاری از محضرش کسب فیض نموده و دارای تألیفات متعددی می‌باشد ، از جمله آثار وی کتاب تهافت الفلاسفة است ، این کتاب که نشان دهنده دانش فلسفی قطب الدین است در موضوع حکمت و فلسفه نگارش شده و به تناقض‌گویی فلاسفه پرداخته است ، ایشان در تاریخ ۱۴ شوال ۱۵۷۳ هـ . ق در شهر قم وفات نمود و در صحن مرقد مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد .

^{۲۲} . ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی فقیه ، صاحب نظر ، متکلم ، مفسر و دانشمند شهیر عالم اسلام است .

وی افتخار حضور و شاگردی چهار امام معصوم (علیهم السلام) را دارد .

نجاشی رجال شناس بزرگ امامی در ستایش از فضل می‌گوید : او ثقه و از بزرگان فقها و متکلمان شیعه و در این طایفه دارای مقام و جلالتی است ، وی مشهورتر از آن است که ما به توصیف او بپردازیم .

و شیخ طوسی در این راستا می‌نویسد : فقیه ، متکلم جلیل القدر .

و کشی او را از عدول و ثقات برشمرده و در موارد زیادی به گفتار او در توصیف و تضعیف رجال به عنوان سندی اعتماد می‌کند .

^{۲۳} . و أقول هذه الجناية على الدين و تشهير كتب الفلاسفة بين المسلمين من بدع خلفاء الجور المعاندين لائمة الدين ، ليصرفوا الناس عنهم و عن الشرع المبين .

و يدلّ على ذلك ما ذكره الصفدي في شرح لامية العجم :

إنّ المأمون لما هادن بعض ملوك النصارى - أظنه صاحب جزيرة قبرس - طلب منهم خزانة كتب اليونان و كانت عندهم

مجموعه فى بيت لا يظهر عليه أحد .

فجمع الملك خواصه من ذوى الرأى واستشارهم فى ذلك فكلهم أشار بعدم تجهيزها اليه إلا مطران واحد فإنه قال :
جهزها إليهم ، ما دخلت هذه العلوم على دولة شرعية إلا أفسدتها و أوقعت الاختلاف بين علمائها .

و قال فى موضع آخر :

إن المأمون لم يبتكر النقل و التعريب - أى لكتب الفلاسفة - بل نقل قبله كثير فإن يحيى بن خالد بن برمك عرب من كتب
الفرس كثيراً مثل كليلة و دمنة و عرب لأجله كتاب المجسطى من كتب اليونان .

و المشهور أن أول من عرب كتب اليونان خالد بن يزيد بن معاوية لما أولع بكتب الكيمياء .

و يدل على أن الخلفاء و أتباعهم كانوا مائلين إلى الفلسفة ، و أن يحيى البرمكى كان محباً لهم ناصرأ لمذهبهم ما رواه
الكششى بإسناده عن يونس بن عبد الرحمن قال :

كان يحيى بن خالد البرمكى قد وجد على هشام شيئاً من طعنه على الفلاسفة ، فأحب أن يغرى به هارون و يضربه على
القتل .

ثم ذكر قصة طويلة فى ذلك أوردناها فى احوال أصحاب الكاظم عليه السلام و فيها :

أنه أخفى هارون فى بيته و دعا هشاماً ليناظر العلماء و جرّوا الكلام إلى الامامة و أظهر الحق فيها ، و أراد هارون قتله
فهرب و مات من ذلك الخوف رحمه الله .

و عد أصحاب الرجال من كتبه كتاب الرد على أصحاب الطوائف و كتاب الرد على أرسطاطاليس فى التوحيد .

و عد الشيخ منتجب الدين فى فهرسه من كتب قطب الدين الراوندى كتاب تهافت الفلاسفة .

و عد النجاشى من كتب الفضل بن شاذان كتاب رد على الفلاسفة و هو من أجلة الاصحاب .

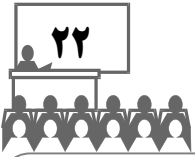
و طعن عليهم الصدوق رحمته الله فى مفتتح كتاب إكمال الدين .

و قال الرازى عند تفسير قوله تعالى كلما جائتهم رسولهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم : فيه وجوه

ثم ذكر من جملة الوجوه : أن يريد علم الفلاسفة و الدهريين من بنى يونان ، و كانوا اذا سمعوا بوحى الله صغروا علم
الانبياء إلى علمهم

و قال الرازى فى المطالب العالية :

أظن أن قول إبراهيم لابيّه : يا أبت لم تعبد ما لا يسمع و لا يبصر و لا يغنى عنك شيئاً ، إنما كان لاجل ان أباه كان على
دين الفلاسفة ، و كان ينكر كونه تعالى قادراً و ينكر كونه تعالى عالماً بالجزئيات فلاجرم خاطبه بذلك الخطاب .



سقراط^{۲۴} در زمان حضرت موسی بن عمران علیه السلام می‌زیست . به او گفتند : به نزد حضرت موسی علیه السلام برو . سقراط گفت :

ما قومی مهذب^{۲۵} و تربیت شده هستیم و نیازی به کسی که ما را تربیت نماید نداریم^{۲۶} .

اجرت گزاف برای ترجمه کتب یونانی

﴿ آیت الله حاج سید جعفر سیّدان دامّ ظلّه ﴾ :

ترجمه فلسفه یونان بیشتر در دوران خلفای عباسی - به ویژه دوران هارون و مأمون - انجام گرفت ، عباسیان (به ویژه مأمون) توجه خاصی به مترجمان داشتند و آنان را تشویق می‌کردند .

در کتاب فلسفه از آغاز تاریخ ج ۳ ص ۷ آمده است :

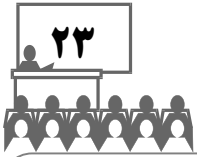
مأمون در دوران خلافت خود . . . نویسندگان و مترجمین را با دادن حق الزحمه‌های گزاف تشویق می‌نمود ، چنان‌که مطابق وزن هر کتابی که ترجمه

^{۲۴} . سقراط : فیلسوف یونانی در ۴۶۹ یا ۴۷۰ پیش از میلاد در آتن به دنیا آمد ، تاریخ وفات وی ۳۹۹ پیش از میلاد می‌باشد .

^{۲۵} . مهذب : پاکیزه شده از عیب و نقص ، خوش اخلاق ، پاکیزه خوی .

^{۲۶} . و عن سقراط أنه سمع بموسی علیه السلام و قيل له : أو هاجرت إليه ؟ فقال : نحن قوم مهذبون فلاحاجة إلی من یهدبنا .

بحارالانوار ج ۶۰ ص ۱۹۸ ، تفسیر جوامع‌الجامع ج ۳ ص ۲۵۴ فی تفسیر قوله تعالی : فرحوا بما عندهم من العلم



می کردند زر خالص جایزه می داد .

گویند : ^{۲۷} . . . هر کتابی را که ترجمه می کرد کلمات آن را با حروف درشت و سطرهای از هم باز روی کاغذهای ضخیم می نوشت تا وزن آن سنگین تر شود و جایزه زیادتری دریافت دارد ^{۲۸} .

استاد مطهری :

فلسفه به مفهوم متعارف اولین بار از ترجمه کتب دیگران یعنی یونانیان و احياناً هندیان و غیر اینها آغاز گشت ، و این کار در قرن دوم هجری شروع شد . . . ترجمه کتب فلسفه قطعاً در زمان بنی العباس شروع شده است . . . ابن ندیم ^{۲۹} . . . می گوید :

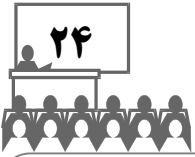
فلسفه در یونان و روم رایج بود تا وقتی که روم به مسیحیت گرایید ، در این وقت غدغن شد ، بعضی از کتب فلسفی را سوختند و بعضی دیگر را مخفی کردند و مردم از بحث فلسفی ممنوع شدند زیرا فلسفه را بر ضد شرایع می دانستند ، سپس روم از مسیحیت روگرداند و به فلسفه رو آورد ^{۳۰} .

^{۲۷} . مترجم کتابهای یونانی .

^{۲۸} . بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۸ پاورقی .

^{۲۹} . در فن اول از مقاله هفتم (مقالة الفلاسفة) الفهرست .

^{۳۰} . خدمات متقابل اسلام و ایران ج ۲ ص ۱۴۴ و ۱۴۵ .



آیا فلسفه یونانی اسلامی شده است ؟

تفسیر المیزان :

... و خلاصه اینکه در بحث و کشف حقایق این راه‌های سه‌گانه موجود است :

۱. ظواهر دینی^{۳۱} . ۲. مباحث عقلی^{۳۲} . ۳. راه تصفیه نفس^{۳۳} .

به هر یک از این سه طریق ، جمعی از مسلمین گرویده‌اند ، با توجه به اینکه بین این سه گروه ستیز و کشمکش و دفع کردن یکدیگر مشخص است .

و مثل این سه گروه مانند زاویه‌های مثلث است که هر چه در یکی از آن‌ها اضافه شود از دو زاویه دیگر کم می‌گردد و بالعکس .

و تفسیر قرآن هم به حسب اختلاف مشرب مفسرین از این سه گروه طبیعتاً مختلف خواهد بود اختلافی روشن و غالباً به گونه‌ای ، به تفسیر می‌پردازند که نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند نه آن که نظر قرآن را بر افکار خود غلبه دهند .

و روشن است که قرآن ، آنچه را که از هر یک از این سه طریق حق است تصدیق می‌کند و هرگز در قرآن باطن حقی که موافق با ظاهرش نباشد وجود ندارد . و هر آنچه که حق است از ظاهر و باطن قرآن ، هرگز برهان صحیح

۳۱. آیات قرآن و روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام .

۳۲. فلسفه .

۳۳. تصوف و عرفان .

مخالف آن نیست .

و چون چنین اختلافی هست جمعی از علماء با آنچه از اندوخته‌های علمی داشته‌اند و با وجود اختلاف مشرب ، بر آن شده‌اند که بین ظواهر دینی و عرفان جمع کنند مانند ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی و ابن فهد و شهید ثانی و فیض کاشانی .

و گروهی بر آن شده‌اند که بین فلسفه و عرفان اصلاح دهند مانند ابی نصر فارابی و شیخ سهروردی و شیخ صائن‌الدین محمد ترکه .

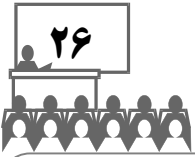
و گروهی دیگر بر آن شدند که بین ظواهر دینی و فلسفه توفیق دهند مثل قاضی سعید و بعضی دیگر .

و جمعی بر آن شدند که بین تمامی این طرق (ظواهر دینی ، فلسفه ، عرفان) جمع نمایند مانند ابن سینا در تفاسیر و کتبش و صدر المتألهین شیرازی در کتاب‌ها و رساله‌هایش و گروهی از متأخرین .

ولی با همه این تلاش‌ها اختلاف ریشه دار همچنان باقی است و کثرت تلاش اینان در از بین بردن اختلاف اثری نداشته بلکه ریشه اختلاف عمیق‌تر شده و آتش اختلاف شعله‌ورتر گردیده است .

أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ^{۳۴} .^{۳۵}

^{۳۴} . داستان این عبارت معروف است . معاویه مریض شده بود . داروهای خاصی برای او آوردند در حالی که لباس‌های



فلسفه و فهم قرآن و احادیث

✍ علامہ بہبھانی رحمۃ اللہ علیہ :

اگر گویند کہ فلسفہ اگر چہ در اوایل اسلام نبوده ، و در زمان مأمون عباسی حادثہ شدہ ، لکن در فهم احادیث نبویہ و درک معارف دینیہ دخل تمام دارد ،

فاخری پوشیدہ و بر مسند تکیہ زدہ بود گفت و بہ تجلدی للشامتین اریہم - انی لریب الدھر لأتضعع ، فہمیدہای در مجلس بود بہ معاویہ گفت واذا المنیۃ انشبت أظفارها - الفیت کلّ تمیمۃ لاتنفع . اگر مرض مرگ باشد این رجزہا فایدہای ندارد . ہرچند بازویند دعا ہم ببندی خاصیتی ندارد . سنخیت ، عینیت یا تباین ص ۱۵ پاورقی ۱ .^{۳۵} و بالجملۃ فہذہ طرق ثلاثۃ فی البحت عن الحقائق و الکشف عنہا :

الظواہر الدینیۃ و طریق البحت العقلی و طریق تصفیۃ النفس

أخذ بكلّ منها طائفة من المسلمین علی ما بین الطوائف الثلاث من التنازع و التدافع ، و جمعہم فی ذلک کزواہب المثلث کما زدت فی مقدار واحدۃ منها نقصت من الآخرین و بالعکس .

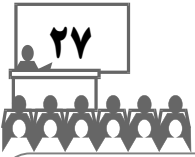
و کان الکلام فی التفسیر یختلف اختلافاً فاحشاً بحسب اختلاف مشرب المفسرین بمعنی أنّ النظر العلمیّ فی غالب الامر کان یحمل علی القرآن من غیر عکس الا ما شدّ . و قد عرفت أنّ الکتاب یصدق من کلّ من الطرق ما هو حقّ ، و حاشا أن یكون ہناک باطن حقّ و لا یوافقہ ظاہرہ ، و حاشا أن یكون ہناک حقّ من ظاہر أو باطن و البرہان الحقّ یدفعہ و یناقضہ . و لذلك رام جمع من العلماء بما عندهم من بضاعة العلم علی اختلاف مشاربہم أن یوفقوا بین الظواہر الدینیۃ و العرفان کابن عربی و عبدالرزاق القاسانی و ابن فہد و الشہید الثانی و الفیض القاسانی .

و آخرون أن یوفقوا بین الفلسفۃ و العرفان کابی نصر الفارابی و الشیخ السہروردی صاحب الاشراف و الشیخ صائن الدین محمد ترکہ .

و آخرون أن یوفقوا بین الظواہر الدینیۃ و الفلسفۃ کالقاضی سعید و غیرہ . و آخرون أن یوفقوا بین الجمیع کابن سینا فی تفاسیرہ و کتبہ و صدر المتألہین الشیرازی فی کتبہ و رسائلہ و عدۃ ممن تأخّر عنہ .

و مع ذلک کلّہ فالاختلاف العریق علی حالہ لاتزید کثرۃ المساعی فی قطع أصلہ إلا شدۃ فی التعرّق ، و لا فی إخماد نارہ إلا إشتعالاً ، ألفت کلّ تمیمۃ لاتنفع ، و أنت لاتری أهل کلّ فنّ من ہذہ الفنون إلا ترمی غیرہ بجهالة أو زندقۃ أو سفاهة

رأی و العامۃ تتبریّ منہم جمیعاً . المیزان ج ۵ ص ۳۰۵ . ۳۰۶ مائدۃ آیہ ۱۵ تا ۱۹



جواب گوئیم : که چون تواند بود که در کمال دین احتیاج به فلسفه باشد ؟ و حال

آن که در روز غدیر خم این آیه از سوره مائده نازل شده که :

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی

یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را ، و تمام گردانیدم بر شما

نعمت خود را . و در کافی از حضرت رضا علیه السلام . . . فرموده که :

این آیه در روز غدیر خم نازل شد بعد از آن امام علیه السلام فرمود :

پس هر که گوید که خدای عزوجلّ کامل نگردانیده است دین خود را ، پس رد

نموده است کتاب خدا را ، و هر که رد کند کتاب خدا را پس او کافر است .

و چون تواند بود که تتبع فلسفه در فهم احادیث نبویّه دخل داشته باشد و حال آن

که مخالفت تمام با آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد . . . ^{۳۶}

جمعی از اجلاف بی ثبات ، اتلاف اوقات می نمایند و متعلل به آن می شوند که

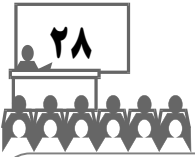
مقصود ما از قرائت علوم فلسفه و مطالعه کتب صوفیه استعداد فهمیدن احادیث

مشکله است ، غلط فهمیده اند یا مغالطه می نمایند ، کلاً و حاشا .

مگر آن که قبل از شیوع فلسفه و ظهور مبتدعه ، در میان طوایف اسلامیّه ، فهم

کسی بر معانی آن احادیث راه نداشته ، همانا به گمان این گروه بدگمان اکمال

دین و اتمام شریعت غراً ، موقوف به وجود محی الدین و ابن سینا بوده .



مشهور است که در زمان محی الدین قریب به چهارصد کس از علمای شیعه و سنی در کفر آن لعین، و ردّ مقالات زندقه آیاتش کتابها نوشتند، و بسیار کسی از علماء و فضلا در زمان ابن سینا او را کافر و ملحد گفتند...^{۳۷}

✍ **ملا محسن فیض کاشانی :**

همانا این قوم گمان کرده‌اند که بعضی از علوم دینیّه هست که در قرآن و حدیث یافت نمی‌شود و از کتب فلاسفه یا متصوفه می‌توان دانست، از پی آن باید رفت. مسکینان نمی‌دانند که خلل و قصور نه از جهت حدیث یا قرآن است، بلکه خلل در فهم و تصور در درجه ایمان ایشان است...

و هرگاه خلل و تصور در فهم و ایمان ایشان باشد مطالعه کتب فلاسفه و متصوفه نیز سودی نخواهد داد... باید بدانند که اگر به آسمان رفته‌اند زیاده از قدر حوصله و درجه ایمان خویش نمی‌توانند فهمید.

اگر بتوانند به تقویت ایمان، حوصله را وسیع‌تر گردانند، شاید به بالاتر بتوانند رسید لکن کانوا یعلمون و إلا هر چند در این قسم مطالب خوض کنند گمراه‌تر گردند من حیث لایشعرون نعوذ بالله من الضلال بعد الهدی^{۳۸}...

ای برادر سعی کن تا ایمان و یقینت از راه زهد و تقوی قوی گردد تا علم و

^{۳۷}. خیراتیّه ج ۲ ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

^{۳۸}. از جایی که نمی‌فهمند پناه می‌بریم به خدا از گمراهی بهد از هدایت.

حکمت بینفزايد و اتقوا الله و يُعَلِّمُكُمُ اللهُ^{۳۹} و إِيَّا زِيَادَةَ سِرِّ مَكْنٍ و پَا از گَلِيمِ خُوِيْش^{۴۰} پِيْش مَكْش . رَحْمَةُ اللهِ اَمْرٌ عَرَفَ قَدْرَهُ و لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ^{۴۱، ۴۲}.

⇒ آیت الله صافی گلپایگانی :

... اگر مقصودتان فلسفه و مطالب حکما در خداشناسی و الهیات باشد، هرگز تفسیر قرآن مبتنی بر آن نیست و قبول ابتناء تفسیر بر اقوال فلاسفه یا عرفان در مسائل الهیات اشتباه بزرگی است که در این جا مجال اطاله کلام نیست، علم صحیح و تفسیر درست فقط همان است که مأخوذ از اهل بیت علیهم السلام باشد...^{۴۳}

برخی از نشانه‌های آخرالزمان

امام عسکری علیه السلام به ابوهاشم جعفری^{۴۴} می‌فرماید :

ای ابوهاشم زمانی بر مردم می‌رسد که چهره‌های آنان خندان و شاد و دل‌هایشان تاریک و کدر می‌باشد .

سنت (و کارهای دینی) در آن زمان بدعت (و نوآوری غیر شرعی) تصور شده و آن چه بدعت است سنت (اسلامی) تلقی می‌شود .

^{۳۹} . بقره ۲۸۲ : تقوا پیشه کن تا خدا به تو آموزش دهد .

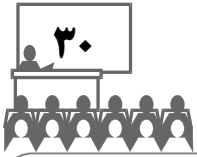
^{۴۰} . بیشتر .

^{۴۱} . غرر الحکم ج ۱ ص ۴۰۸ . خدا رحمت کند شخصی را که اندازه خود بداند و از حد خود تجاوز نکند .

^{۴۲} . بازگشت ، بررسی و تحلیل آرای علامه ملا محسن فیض کاشانی در رساله الانصاف ص ۲۲ و ۲۳ .

^{۴۳} . ارمغان مشهد ، نامه‌ها ۲ تفسیر برخی آیات قرآنی ص ۱۸۹ .

^{۴۴} . مردی بلیغ و صاحب منزلت نزد امام علیه السلام .



به مؤمن به دیده تحقیر توجه نموده و فاسق نزد آنان محترم است . . .
افراد جاهل در دید آنان آگاه جلوه کرده و افراد دارا را فقیر تصور می نمایند .
بین فردی که در اعتقاد خود خالص است و شخصی که آلوده به شک و شبهه است
را تشخیص نمی دهند ، گرگ را از میش شناسایی نمی کنند^{۴۵} .

بدترین خلق خدا

امام عسکری علیه السلام در ادامه می فرماید :
علمای آنان بدترین خلق خدا روی زمین می باشند ، زیرا این علماء ، به فلسفه و
تصوّف^{۴۶} تمایل دارند^{۴۷} .

قسم به خدا این چنین علمایی اهل دشمنی با ما و سبب انحراف می باشند .
در دوست داشتن مخالفین ما مبالغه کرده و شیعیان و دوستداران ما را گمراه
می نمایند . . .

آگاه باشید علمای این چنینی راهزنان راه مؤمنین و دعوت کننده آنان به روش های
کفار و منکرین خدا می باشند .

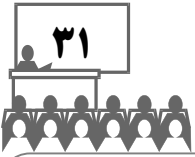
^{۴۵} . انسان های گمراه کننده در این روایت به گرگ و افراد هدایت کننده به میش تشبیه شده است .

^{۴۶} . تصوف ، عنوان اجتماعی عرفان اصطلاحی می باشد ، استاد مطهری می فرماید :

اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان (عرفاء) و هرگاه با عنوان اجتماعی شان یاد شوند غالباً با
عنوان (متصوّقه) یاد می شوند .
کلیات علوم اسلامی ج ۲ ص ۷۶

^{۴۷} . پس این استثنا ، علمای دیگر که میل به فلسفه و تصوف ندارند را شامل نمی شود ، و زمین از هدایت گر راستین هیچ

گاه خالی نمی شود زیرا حجت خدا بر مردم باید تمام شود . . .



هر فردی که علمای متمایل به فلسفه و تصوّف را درک نمود از آنان پرهیز نماید و دین و ایمان خود را حفظ کند .

سپس حضرت فرمود :

ای ابوهاشم این حدیثی است که پدرم از پدران خود از جعفر بن محمد علیه السلام نقل می نماید و این حدیث از اسرار ما است^{۴۸} آن را پنهان نما و فقط آن را برای کسانی که سزاوارند بیان کن^{۴۹} .

نفرین امام صادق علیه السلام

در فرازی از روایت توحید مفضل امام صادق علیه السلام می فرمایند :

هلاکت و نابودی و ناامیدی باد بر کسی که روشش را روش فلسفی قرار داده و به

^{۴۸} . زیرا خلفای آن زمان از مکتب فلسفه و تصوّف حمایت می کردند و آشکار شدن این حدیث برای امام و شیعیان حضرت خطر آفرین بوده است .

^{۴۹} . یا ابا هاشم سیاتی زمان علی الناس وجوههم ضاحکه مستبشره و قلوبهم مظلمة منكدره ، السنة فیهم بدعة و البدعة فیهم سنة ، المومن بینهم محقر و الفاسق بینهم موقر ، ... کل جاهل عندهم خبیر و کل محیل عندهم فقیر ، لا یمیزون بین المخلص و المرتاب و لا یعرفون الضأن من الذئب .

علماءهم شرار خلق الله علی وجه الارض لانهم یمیلون الی الفلسفه و التصوف .

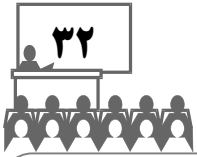
و ایم الله انهم من اهل العدوان و التحرف .

ببالغون فی حب مخالفیننا و یضلون شیعتنا و موالینا . . .

الا انهم قطع طریق المومنین و الدعاة الی نحلة الملحدین .

فمن ادركهم فلیحذرهم و لیصن دینه و ایمانه .

ثم قال : یا ابا هاشم هذا ما حدثنی ابی عن ابائه عن جعفر بن محمد علیه السلام و هو من اسرارنا فاکتمه الا عن اهله .



آن معتقد و پایبند شده است.^{۵۰}

تذکر یک نکته

صوفیه (به اصطلاح عرفاء) و فلاسفه در رویارویی با روایاتی که آنان را مذمت می‌نماید، رو به تبلیغات مسموم آورده که برخی از شبهاتشان مطرح و پاسخ داده می‌شود.

مقدس اردبیلی رحمته

روایاتی که در مذمت فلسفه و تصوّف نقل شده، در کتاب حدیقة الشیعه عالم جلیل القدر مقدس اردبیلی رحمته گرد آوری گردیده است و صوفیه به جهت رهایی از نتایج و تبعات مفاهیم این روایات انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی رحمته را انکار می‌نمایند.

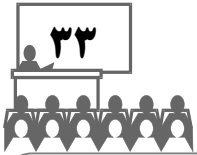
ملاً احمد بن محمد اردبیلی مشهور به مقدس اردبیلی از شخصیت‌های بنام دوره صفوی است که زهد و تقوا و سجایای اخلاقی و کرامات او مورد توجه خاص و عام بوده است.

وی کتاب معروفی دارد به نام حدیقة الشیعه که قسمتی از آن در ردّ تصوّف و مذمت صوفیه است.

در انتساب این کتاب به آن مرحوم جای تردید نیست.

بحارالانوار ج ۳ باب ۴ ص ۷۵ الخیر المشتهر بتوحید المفضل بن عمر

^{۵۰}. فتباً و خبیة و تعساً لمنتحلی الفلسفه.



صاحب قصص العلماء در این مورد چنین می گوید^{۵۱}:

جمعی بسیار از اعیان^{۵۲} علماء شهادت بر آن داده‌اند که این کتاب از مقدس

اردبیلی است مانند: صاحب حدائق^{۵۳} و شیخ عبدالله بن صالح^{۵۴} و شیخ سلیمان بن

عبدالله ماحوزی^{۵۵} و غیر ایشان.

صاحب ریحانه الادب^{۵۶}:

... ناگفته نماند که نسبت کتاب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی جای تردید

نیست و موافق نقل معتمد محقق بحرانی شیخ سلیمان و صاحب ریاض العلماء^{۵۷} و

صاحب حدائق و شیخ حرّ عاملی و بعضی دیگر از آجله همین کتاب را بدو نسبت

داده‌اند.

علّامه نوری نیز در کتاب مستدرک الوسائل در اقامه برهان برای اثبات این مطلب،

^{۵۱}. قصص العلماء، در حالات مقدس اردبیلی ص ۳۴۶.

^{۵۲}. بزرگان.

^{۵۳}. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة مشهور به حدائق تألیف علامه شیخ یوسف بحرانی متولد سال ۱۱۰۷ هـ. ق.

در بحرین، متوفای ۱۱۸۶ هـ. ق در سن ۷۹ سالگی.

^{۵۴}. مرحوم شیخ عبدالله حاجّ بن صالح نبی جمعه سماهیجی (۱۱۳۵ هـ).

^{۵۵}. عالم ربانی مرحوم شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی معروف به محقق بحرانی (۱۱۲۱ هـ) از جمله شاگردان علامه

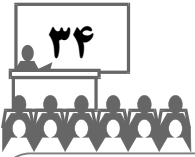
مجلسی می‌باشد.

^{۵۶}. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب تألیف آیت الله محمد علی مدرس تبریزی معروف به مدرس

خیابانی متولد ۱۲۹۶ هـ. ق در تبریز، متوفای ۱۳۷۳ هـ. ق مطابق با ۱۳۳۳ هـ. ش.

^{۵۷}. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء تألیف عالم محقق میرزا عبدالله افندی اصفهانی تبریزی متوفای ۱۱۳۰ هـ. ق، وی از

شاگردان علامه مجلسی می‌باشد که در تألیف و تنظیم کتاب معروف بحار الانوار سهمی بسزا داشته است.



اهتمام تمام به کار برده و می گوید :

موافق آنچه از بعضی مشایخ مسموع شد^{۵۸}، اصل این شبهه (که این کتاب از مقدس اردبیلی نیست) از صوفیه می باشد که چون قبایح خودشان را در این کتاب دیده و عظمت و جلالت آفاقی مؤلف را نیز ملاحظه کرده و نتوانسته اند برای مؤلف چیزی بگویند ، لاجرم نسبت کتاب را به او انکار نموده و به جوهی تشبث کرده اند که مصداق *إنَّ أوهن البيوت لبیت العنكبوت* ...^{۵۹} می باشند^{۶۰}.

دیدگاه علامه آقا محمد علی بهبهانی رحمته

☞ در ذکر بعضی از طعن ها و مذمت های صوفیان و الحادشان که فاضل کامل و عالم عامل ثقه ورع متقی ملا احمد بن محمد اردبیلی در کتاب *حديقة الشیعه* بیان فرموده ...

بدان که ، چون در این زمان احدی از شیعیان منکر خوبی و صدق آن آخوند رضوان مکان نشده و نمی تواند شد ، بلکه وثاقت و خوبی آن جناب نزد مؤمنان آشهر است از ایمان سلمان و کفر شیطان ، جمعی از صوفیان که فی الحقیقه از منافقانند ، و در باطن از ملحدان ، و خود را از شیعیان می شمارند ، چون انکار عدالت و خوبی و راستگویی آخوند مذکور نمی توانند نمود ، از قبیل الغریق

^{۵۸} . شنیده شد .

^{۵۹} . همانا سست ترین خانه ها خانه عنكبوت می باشد .

^{۶۰} . *ریحانة الادب* ج ۵ ص ۳۶۹ و ۳۷۰ . موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ .

یتشبتّ بكلّ حشیش ، انکار بودن کتاب حدیقة الشیعه از آخوند مذکور می نمایند ، و حال آن که بودن آن کتاب و انتسابش به آن جناب نزد ارباب الباب^{۶۱} و خواص و عوام ، از کبار و صغار ، در غایت اشتها^{۶۲} کالشمس فی رابعة النهار ، مانند انتساب کتب اربعه مشهوره از کافی و فقیه و تهذیب و استبصار به محمدون ثلاثه است^{۶۳} .

☞ ... کتبی که در مذمت صوفیه نوشته اند ، چنان که بعضی از فضلا اشاره به آنها نموده اند ، اینهاست :

... و کتاب حدیقة الشیعه آخوند ملا احمد اردبیلی و ...^{۶۴}

☞ ملا محمدباقر مجلسی در کتاب عین الحیات مذمت صوفیان بسیار کرده و کلام مغفور مبرور ملا احمد اردبیلی را از حدیقة الشیعه آن مرحوم شاهد آورده ...^{۶۵}

دیدگاه علامه شیخ حر عاملی رحمته الله

بعضی از صوفیه و کسانی که تمایل به طریق آنان دارند ... نسبت این کتاب (حدیقة الشیعه) را به ملا احمد اردبیلی انکار می نمایند و این گفتار باطل است به دلایلی :

^{۶۱} . صاحبان عقل .

^{۶۲} . نهایت شهرت .

^{۶۳} . خیراتیه ج ۲ ص ۴۵۰ .

^{۶۴} . خیراتیه ج ۲ ص ۱۷۵ .

^{۶۵} . خیراتیه ج ۲ ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .

• نسخه‌های کتاب بسیار است

• و این کتاب مشهور بوده و نسبت این کتاب به مؤلف کتاب (نه به غیر مؤلف) مشهور می‌باشد با این که زمان چندانی از تألیف کتاب تاکنون^{۶۶} فاصله نشده است .

• دیگر این که فقط صوفیه و افرادی که به صوفیه تمایل دارند این کتاب را انکار می‌نمایند و انکار ایشان به علت محل تهمت (دفاع از منافع خود) مورد پذیرش نیست^{۶۷} .

و چهار دلیل دیگر نیز بیان می‌نمایند که به اثنی‌عشریه جهت بررسی می‌توانید مراجعه نمایید^{۶۸} .

استفتاء

س . آیا کتاب‌های رساله الانصاف ، حدیقة الشیعه و الاثنی‌عشریه فی الردّ علی الصوفیه به ترتیب منسوب به ملا محسن فیض ، مقدس اردبیلی و (شیخ) حر عاملی قدس سرهم است ؟

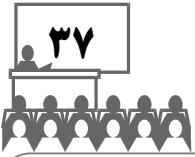
ج . این کتب منسوب به آنهاست برای اطلاع بیشتر به کتاب الذریعه مراجعه کنید

^{۶۶} . زمان بین علامه شیخ حر عاملی و مقدس اردبیلی نزدیک بوده است . تاریخ فوت مقدس اردبیلی ۹۳۳ و تاریخ تولد

شیخ حر عاملی ۱۰۳۳ می‌باشد .

^{۶۷} . اثنی‌عشریه باب دوم ص ۳۰ .

^{۶۸} . علاوه بر این می‌توانید به مقالات گنگره محقق اردبیلی ج ۱۰ ص ۵۱۸ نیز مراجعه نمایید .



و ما کتابی به نام جلوه حق^{۶۹} نوشته‌ایم که همه مطالب آن مستند به مدارکی است که در آن ذکر شده است.^{۷۰، ۷۱}

س. در کتاب شریف حدیقة الشیعة مرحوم مقدس اردبیلی رحمته روایات متعددی در رد بر صوفیه و عرفاء مصطلح و فلاسفه از اهل بیت علیهم السلام ذکر گردیده است، بعضی به همین دلیل از اصل و اساس، انتساب این کتاب را به مرحوم مقدس اردبیلی رحمته انکار می‌کنند یا می‌گویند این کتاب تحریف شده و این روایات بعداً به آن اضافه شده است، نظر حضرت عالی چیست؟

^{۶۹}. جلوه حق، بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال تألیف: آیت الله مکارم شیرازی با مقدمه و پاورقی از: داوود الهامی، ناشر: انتشارات نسل جوان قم.

^{۷۰}. آیت الله مکارم شیرازی، استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۴/۵/۱۵ ش.

^{۷۱}. آیت الله مکارم شیرازی: مدرک این روایت تنها کتاب حدیقة الشیعة نیست بلکه مرحوم علامه مجلسی در ج ۱۱ و ۱۵ و بحارالانوار نیز روایاتی در این موضوع نقل کرده.

ولی چون احادیثی که در آن کتاب است شدت بیشتری دارد شاید به همین مناسبت است که طرفداران تصوف برای این که موقعیت خود را حفظ کنند به دست و پا افتاده و دو راه فرار پیدا کرده‌اند، گاهی می‌گویند: این اخبار در مذمت صوفیه اهل تسنن وارد شده.

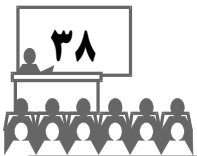
و زمانی می‌گویند: کتاب حدیقة الشیعة از مجعولات است و بیخود به مقدس اردبیلی نسبت داده‌اند.

چون شخصیت آن بزرگوار در میان شیعه به اندازه‌ای است که کسی جرأت انکار شخص او را ندارد...

جمعی از دانشمندان که عده‌ای از آن‌ها صاحب تألیفات بسیارند و یک عمر سر و کار آن‌ها با دانشمندان شیعه بوده، تصریح کرده‌اند که کتاب حدیقة الشیعة از تألیفات مرحوم مقدس اردبیلی قدس سره است از جمله بزرگان زیر هستند که محدث قمی در ج ۲ سفینه البحار ص ۵۷ نام برده است.

... (هفت نفر از علماء را نام می‌برند) ... ضمناً خود مرحوم محدث قمی این سخن را تصدیق کرده و در همان

کتاب یکی از مصنفات مرحوم اردبیلی را همین کتاب می‌شمرد. جلوه حق ص ۷۵ تا ۷۷



ج . به کتاب الذریعه مراجعه فرمایید .^{۷۲، ۷۳}

مقدس اردبیلی و اشاره به کتب خود در حدیقه

☑ الف : و آن کتاب شریف به خط مصنف به دست این فقیر افتاده و در آنجا حدیث دیگر در باب این گروه مسطور است و از نماز جمعه از معصوم علیه السلام سؤال کرده‌اند ، که اگر پیشتر آن را دیده بودم ، در کتاب زبده البیان روشن تر از آن ، سخن می‌گفتم .^{۷۴}

☑ ب : ... چنان که در شرحی که بر ارشاد فقه ، این فقیر نوشته ، به تقریب مذکور گشته .^{۷۵}

☞ زبده البیان و شرح ارشاد فقه ، دو کتاب از مقدس اردبیلی می‌باشد .^{۷۶}

مؤلف حدیقه و تصریح به نام خود در کتاب

☑ الف : و مؤلف این کتاب ، محتاج به رحمت و مغفرت حضرت ربّ الارباب ،

^{۷۲} . آیت الله صافی گلپایگانی ، استفتاء خصوصی کتبی ۱۳ شعبان المعظم ۱۴۲۷ .

^{۷۳} . الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۶ ص ۳۸۵ تا ۳۸۷ شماره ۲۴۰۸ حدیقه الشیعه .

^{۷۴} . حدیقه الشیعه ، احادیث وارده در مذمت صوفیه ص ۵۶۴ .

^{۷۵} . حدیقه الشیعه فصل ۳ سبب نزول هل اُتی ص ۵۸ .

^{۷۶} . قصص العلماء در حالات مقدس اردبیلی ص ۳۴۵ و ۳۴۶ :

و أما تألیفات آن جناب (مقدس اردبیلی) ، پس از آن جمله است کتاب آیات الأحكام که مسمی است به زبده البیان و کتاب مجمع الفائدة و البرهان که شرح ارشاد علّامه است .

احمد اردبیلی گوید : مرا گذار به اصفهان افتاد ...^{۷۷}

☑ ب : اما فقیر کثیر التقصیر احمد اردبیلی در بعضی از کتب قدمای علمای امامیه

این روایت را با زیادتیه‌ها و اندک اختلافی دیده و ...^{۷۸}

بیان یک نکته

این تبلیغات مسموم را علیه عالم بزرگوار شیعه ، علامه مجلسی رحمته نیز وارد می‌نمایند .

گاهی نسبت اخباری به ایشان می‌دهند .

گاهی می‌گویند روایات بحارالانوار ، حلیة المتقین و ... ضعیف می‌باشد و ...

کسی نیست از اینان بپرسد که مگر خود ایشان ادّعا نموده که تمام روایات منقول در این کُتب صحیح است ، به علاوه مگر روایات منقول در اصول کافی و بقیه

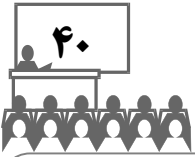
کتب اربعه ، همه صحیح می‌باشد ؟

این مسأله مربوط می‌شود به علم حدیث که با شرایط تعریف شده در مبانی فقهی و اصولی و رجالی باید از حدیث استفاده نمود .

و حتی خود ایشان با آن تبخّری که در علوم مختلف به خصوص در علم حدیث و رجال داشته‌اند در ذیل برخی از احادیثی که نقل نموده‌اند خدشه بر سند و یا محتوا

^{۷۷} . حدیقة الشیعة فصل ۲ ذکر مذاهب صوفیه بعد فرقه ۲۱ ، حکایت ابن حمزة درباره صوفیه ص ۶۰۴ .

^{۷۸} . حدیقة الشیعة فصل ۱۱ ص ۳۷۷ .



دارند و این مسأله از دید خود ایشان مخفی نبوده که برخی به دلیل به خطر افتادن منافع مکتبی‌شان بخواهند این مسأله را بزرگ نموده و شخصیت بی‌نظیر علامه مجلسی رحمته و کتب ارزشمند ایشان را تخطئه نمایند .

علت بدگویی از علامه مجلسی و کتاب‌هایش

هدف علامه مجلسی از رویکرد خود به علم حدیث . . . بازگرداندن توجه عمومی از عرفان اصطلاحی صوفیانه و حکمت و فلسفه بوده است ^{۷۹} .

✍ محقق گرامی مرحوم داود الهامی رحمته در این زمینه می‌نویسد :

نیرومندترین کسی که در این دوره اخیر با صوفیان در افتاد ملا محمد باقر مجلسی رحمته بود .

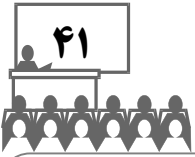
^{۷۹} . عبارات علامه مجلسی در مقدمه مرآة العقول ص ۱ تا ۳ ، تا حدی اشاره به این نکته دارد ، می‌فرماید :

إِنِّي لَمَّا أَلْفَيْتُ أَهْلَ دَهْرِنَا عَلَى آرَاءٍ مُتَشَتِّتَةٍ وَأَهْوَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ قَد طَارَتْ بِهِمُ الْجَهَالَاتُ إِلَى أَوْكَارِهَا وَغَاصَتْ بِهِمُ الْفِتْنُ فِي غَمَارِهَا وَجَذِبَتْهُمُ الدَّوَاعِي الْمَتَنُوعَةُ إِلَى أَقْطَارِهَا وَحَيَّرَتْهُمُ الضَّلَالَةُ فِي فَيَافِيهَا وَقَفَّارَهَا فَمِنْهُمْ مَنْ سَمَّى جَهَالَتهُ أَخْذَهَا مِنْ حِثَالَةٍ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالَةِ الْمُنْكَرِينَ لِشُرَايِعِ النَّبُوَّةِ وَ قَوَاعِدِ الرِّسَالَةِ : حِكْمَةٌ . . .

و مِنْهُمْ عَنِ يَسْلُكِ مَسَالِكِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْأَهْوَاءِ الْمُنْتَمِينَ إِلَى الْفَقْرِ وَ الْفَنَاءِ لَيْسَ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَاهُمْ إِلَّا الشَّقَاءُ وَ الْعَنَاءُ فَضَحَّهِمُ اللَّهُ عِنْدَ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا خَذَلَهُمْ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ فَهُمْ اتَّخَذُوا الطَّعْنَ عَلَى أَهْلِ الشَّرَايِعِ وَ الْأَدْيَانِ بِضَاعَتِهِمْ وَ جَعَلُوا تَحْرِيفَ الْعُقَائِدِ الْحَقَّةِ عَنْ جِهَاتِهَا . . .

فاخترت طريق الحق إذ هو حقيق بأن يبتغي و اتبعت سبيل الهدى إذ هو جدير بأن يقتفى . . . فعلمت يقينا أن الله تعالى لم يكلنا في شيء من أمورنا إلى آرائنا و أهوائنا بل أمرنا باتباع نبيِّه المصطفى . . . و أهل بيته الذين جعلهم مصابيح الدجى و أعلام سبيل الهدى و أمرنا في كتابه و على لسان نبيِّه بالرّد إليهم و التسليم لهم و الكون معهم فقرنهم بالقرآن الكريم . . .

فدریت بما القیت إليك أن حقيقة العلم لا توجد إلا فی أخبارهم و أن سبیل النجاة لا یعثر علیه إلا بالفحص عن آثارهم . . .



در یادداشت‌هایی که از او بر نسخه‌ای از تهذیب احکام شیخ الطائفه طوسی رحمته باقی مانده است چنین می‌خوانیم :

چون دیدم که مردمان به صوفیان بدعت گذار و حکیمان زندیق می‌پردازند، آن بود که در برابر آنان، اثرهای امامان را میانشان پراکندم . . . باز درباره وی نوشته‌اند که نه پیش از او و نه پس از وی هیچ کس با او . . . در برکندن ریشه مخالفان دین و بدعت گذاران، خاصه صوفیان، برابر نبوده است^{۸۰}.
 و میرزای تنکابنی رحمته می‌فرماید :

او (ملا محسن فیض کاشانی) را مقالاتیست بسیار بر مذاق متصوفه و فلاسفه که مایه کفر است .

و به عقاید محیی‌الدین عربی اعتقاد داشته مثل وحدت وجود و نحو آن^{۸۱} و از تلامذه ملاصدر است . . .

و چون ملا محسن مسلم زمان بود لهذا قواعد صوفیه در آن اعصار در نهایت اشتهار گردیده تا این که آخوند ملا محمد باقر مجلسی رحمته به عرصه آمد و اِطْفَاء

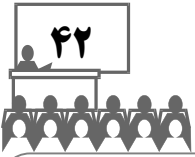
^{۸۰}. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

^{۸۱}. ملا محسن غنا را جایز می‌دانست و این از فتوای غریبه اوست و او را فتوای غریبه بسیار است . . .

و سببش آن بود که او را ذوق فقاقت نبود و جنبه معقول او غلبه داشت .

گویند که ملا محسن در باغ‌های خود در وقت سحر مشغول به نماز شب بود و کنیزی برای او غنا می‌خواند و او در

رکوع بود می‌گریست . قصص العلماء ، حالات ملا محسن فیض ص ۳۲۳



نائره آن جماعت نمود^{۸۲}.

👉 **سید نعمت الله جزایری :**

استاد ما آخوند ملا محمد باقر مجلسی ادام الله ایام عزه که در علم و عمل بی نظیر

بود ، نشانه تیر مصیبت بود^{۸۳}.

عظمت علامه مجلسی رحمته

👉 **میرزا حسین نوری^{۸۴} :**

بمانند این شخص با عظمت و دریای عظیم و کوه بلند مرتبه احدی در ترویج

مذهب و بالا بردن کلمه حق و منتشر نمودن آثار ائمه مسلمین موفق نشده است .

و عبدالعزیز دهلوی سنّی صاحب کتاب تحفة اثنی عشریه در ردّ امامیه

می گوید :

اگر دین شیعه را دین مجلسی بنامند البته بی جا عمل نکرده اند زیرا رونق دین

شیعه از مجلسی است^{۸۵}.

^{۸۲} . قصص العلماء ، حالات ملامحسن فیض ص ۳۲۳ .

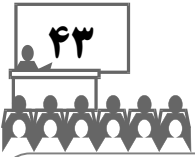
^{۸۳} . قصص العلماء در حالات سید نعمت الله جزایری ص ۴۵۱ .

^{۸۴} . صاحب کتاب مستدرک الوسائل استاد حاج شیخ عباس قمی .

^{۸۵} . قال صاحب المستدرک :

لم یوفق احد فی الاسلام مثل ما وفق هذا الشیخ المعظم و البحر الخضم و الطود الاشتم ، من ترویج المذهب و اعلاء

کلمه الحق و نشر آثار ائمه المسلمین . و قال عبد العزیز الدهلوی السنّی صاحب کتاب (التحفه الاثنی عشریه فی رد



بحار الانوار

و در میان متأخرین سه محمد دیگر آمده‌اند و سه کتاب دیگر در اخبار نوشته‌اند . . . سیم محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است که بحار الانوار را نوشته و مانند آن کتاب در عامه و خاصه نوشته نشده است.^{۸۶}

کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالی‌مقدار محمد باقر مجلسی می‌باشد ، مجموعه‌ای است از قریب به چهارصد کتاب و رساله ، که در حقیقت یک کتاب‌خانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می‌شود .

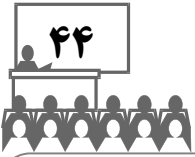
صاحب این کتاب چون دیده کتاب‌های بسیاری از احادیث که به واسطه کوچکی و گذشتن زمان‌ها از دست می‌رود تمام آن کتاب‌ها را بدون آن که التزام به صحت همه آن‌ها داشته باشد در یک مجموعه به اسم بحار الانوار فراهم کرده و نخواستسته کتاب عملی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را در آن جمع کند تا در اطراف آن بررسی کرده و درست را از غیر درست جدا کند .

در حقیقت ، بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان نسبت داده شده ، چه درست باشد یا نادرست ، در آن کتاب‌هایی هست که خود صاحب بحار آن‌ها را درست نمی‌داند و او نخواستسته کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این

الامامیه) بأنه لو سمی دین الشیعه بدین المجلسی لکان فی محله لان رونقه منه .

سفینه البحار ج ۱ ص ۷ مقدمه شیخ عبدالرحیم بن شیخ حسین مبارک

^{۸۶} . قصص العلماء ، در حالات آخوند ملا محمد باقر مجلسی ص ۲۱۱ .



کتابها را فراهم آوردی ؟

پس نتوان هر خبری را که در بحار است به رخ دین داران کشید که آن خلاف عقل یا حس است .

چنان که نتوان بی جهت اخبار آن را رد کرد ، که موافق سلیقه ما نیست ، بلکه در هر روایتی باید بررسی شود و آن گاه با میزان‌هایی که علما در اصول تعیین کرده‌اند ، عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد . . .

پس انسان عاقل نباید به مجرد آن که چیزی بر خلاف سلیقه یا عادت‌اش بود یا علم ناقص او راهی به ادراک آن نداشت به انکار برخیزد^{۸۷} .

س . در میان کتب تاریخی ، سیره و . . . نسبت به زندگانی حضرات معصومین علیهم‌السلام کدام یک معتبرتر و متقن‌تر می‌باشد ؟

ج . ارشاد مرحوم مفید و مروج الذهب مسعودی و کشف الغمّه اربلی ، و از نظر جامعیت کتاب بحارالانوار^{۸۸} .

شرح کافی

س . نظر حضرت عالی راجع به علمیت ، اتقان و اعتبار کتاب مرآة العقول مرحوم علامه مجلسی رحمته‌الله چیست ؟

^{۸۷} . مرحوم امام ، اندیشه سیاسی علامه مجلسی ، ابوالفضل سلطان محمدی به نقل از کشف الاسرار ص ۳۱۹ و ۳۲۰ .

^{۸۸} . آیت الله گرامی ، استفتانات ج ۳ ص ۷۴ س ۱۹۸ .

ج . مرآة العقول کتاب ارزشمندی است که توسط مرحوم مجلسی رحمته در شرح کافی نوشته شده است .

چنان که ملاذ الأخیار را هم در شرح تهذیب نوشته است .

و والد مکرم ایشان هم کتاب روضة المتقین را در شرح من لایحضر نوشته است ^{۸۹}.

علامه مجلسی جامع معقول و منقول

آخوند ملا محمد باقر در ألسنه علماء لاحقین معبر بعلامه مجلسی است و ...
 آخوند مزبور علامه است چه علامه مصطلح است در این که جامع علم منقول و معقول باشد و او نیز چنین بوده چنان که از بعضی از فضلاء تلامذه آخوند ملا علی نوری شنیدم که او می گفت که آخوند ملا علی گفتند که هر که بخواهد که بر فضیلت آخوند ملا محمد باقر اطلاع یابد که در کتاب سماء و العالم بحار باب حدوث عالم را مطالعه کند .

الحاصل آن جناب در معقول و منقول و ریاضی و غیر آنها صاحب فن بوده چنان که در کتاب بحار در مطالب عقلیه شبهات و أدله و اقوال و ردود حکما را ذکر می کند و بعد همه را رد کرده و مسأله را با مضامین أخبار أئمه اطهار علیهم السلام منطبق می سازد ...

^{۸۹}. آیت الله گرامی ، استفتانات ج ۳ ص ۷۴ س ۱۹۹ .

بلکه آن جناب بحر ذخر و سحاب ماطر و خزانه علوم بوده به نحوی که مسئله را که عنوان می‌کند گانه خزانه علم در اطراف او چیده و از هر جا بسهولت دستی می‌اندازد و از آن در آن مسأله مصروف می‌سازد.^{۹۰}

شبهه ویژگی روایات به دوران ائمه علیهم‌السلام

این شبهه را وارد می‌نمایند که روایات مخصوص دوران ائمه علیهم‌السلام است و فلسفه و عرفان این زمان را شامل نمی‌شود.

ج. اگر در محتوای برخی روایات دقت نماییم با کلماتی همچون:

و سیّکون اقوام یدّعون^{۹۱}

و سیّاتی زمان علی الناس^{۹۲}

برخورد می‌نماییم که بیانگر عدم اختصاص روایات به زمان ائمه علیهم‌السلام است.

شبهه‌ای دیگر

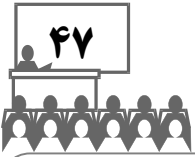
این شبهه را نیز وارد نموده‌اند که روایات ویژه فلاسفه و عرفای اهل سنت می‌باشد.

ج. در آن زمان صوفیه سنی وجود داشته، پس امام علیهم‌السلام می‌خواهند سرایت تصوّف و فلسفه را به شیعه در آینده پیش‌گویی نمایند.

^{۹۰}. میرزای تنکابنی، قصص العلماء در حالات آخوند ملا محمد باقر مجلسی ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

^{۹۱}. رساله الاثنی عشریة باب دوم ص ۳۲ ح ۴. سفینة البحار ج ۵ ص ۱۹۷ و ۱۹۸ ح ۲ کلمه صوف.

^{۹۲}. رساله الاثنی عشریة باب دوم ص ۳۳ ح ۶. سفینة البحار ج ۵ ص ۱۹۸ ح ۴ کلمه صوف.



دیگر این که از متن روایت امام صادق^{۹۳} و امام هادی^{۹۴} علیهما السلام به صراحت پاسخ این پرسش داده می شود .

استفتاء از آیت الله مکارم شیرازی

س . زمانی که حقیر روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام را برای فردی نقل کردم که مدرک آن ...^{۹۵} است . وی گفت دروغ است ، هر روایتی از چهارده معصوم

^{۹۳} . رسالة الإثنی عشریة باب الثانی ص ۳۲ :

قال رجل للصادق عليه السلام قد خرج في هذا الزمان قوم يقال لهم الصوفية فما تقول فيهم ؟

فقال عليه السلام : انهم اعداؤنا ، فمن مال اليهم فهو منهم و يحشر معهم .

و سيكون اقوام يدعون حينا و يميلون اليهم ... و يأولون أقوالهم .

ألا فمن مال اليهم فليس منا و انا منه براء .

و من أنكرهم و رد عليهم كان كمن جاهد الكفار مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم .

^{۹۴} . رسالة الإثنی عشریة باب الثانی ص ۲۸ و ۲۹ :

فقال له رجل من اصحابه و ان كان معترفاً بحقوقكم ؟

قال : فنظر اليه شبه المغضب و قال دع ذا عنك من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا ...

^{۹۵} . سفينة البحار چاپ دارالاسوة ج ۵ ص ۱۹۸ ح ۴ ، و رسالة الاثنی عشریة باب دوم ص ۳۲ ح ۶ و حقیقة الشیعة ص ۵۹۲

و مدارک دیگر :

✓ منهاج البراعة ج ۱۴ مقام ۸ ص ۱۷

✓ خیراتیة ج ۱ ص ۴۰ و ۴۱

✓ مستدرک الوسائل ج ۱۱ باب ۴۹ ص ۳۸۰

✓ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج ۴ فصل ۳۵ ص ۲۰۴ و ۲۰۵

✓ فضایح الصوفیة ص ۱۲۶ و ۱۲۷

✓ تنبیہ الغافلین ص ۱۴

... و

نقل شده باشد و در آن لفظ فلسفه به کار رفته باشد دروغ و کذب است زیرا فلسفه در زمان اهل بیت علیهم السلام نبوده و بعداً وارد اسلام شده است .

آیا این مطلب صحیح است ؟

همچنین روایت ذکر شده در پشت این برگه^{۹۶} که مدرک آن بیان شد ، آیا اعتبار دارد و حضرت عالی آن را صحیح می دانید ؟

ج . دلیلی بر دروغ بودن چنین روایاتی نداریم زیرا به یقین فلسفه در آن زمان وارد کشورهای اسلامی شده بود و عده‌ای آن را فرا می گرفتند .

و جالب این که مرحوم علامه حلّی در کتاب تذکرة و الرسالة السعدیه به این معنا اشاره کرده و از علومی که حرام می شمرد فلسفه یونان است^{۹۷} .

و در رساله سعدیه می گوید :

ورود فلسفه یونان در میان مسلمین باعث اختلاف مسلمین شد^{۹۸} .

روایت توحید مفضل

س . در کتاب تاریخ فلسفه و تصوّف آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی به

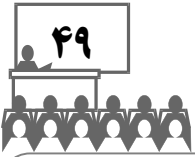
^{۹۶} . روایت یمیلون که سید مرتضی رازی رحمته الله علیه از امام عسکری علیه السلام نقل می نماید و در صفحات قبل ذکر گردید .

^{۹۷} . العلم إما فرض عین أو فرض کفایة أو مستحب أو حرام ... و الحرام : ما اشتمل علی وجه قبیح ، کعلم الفلسفة لغیر

النقض و علم الموسیقی و غیر ذلک مما نهی الشرع عن تعلّمه ...

سدّ المفرّص ص ۵۵۰ به نقل از تذکرة الفقهاء للعلامة الحلّی ج ۹ ص ۳۶ و ۳۷

^{۹۸} . آیت الله مکارم شیرازی ، استفتاء کتبی خصوصی ۱۳۸۵/۹/۷ ش .



نقل از بحار الانوار ج ۳ ص ۷۵ نوشته است :

فتباً و خيبة و تعساً لمنتحلی الفلسفة !

هلاک و ناکامی و بدبختی باد به معتقدین فلسفه

نظر حضرت عالی در مورد این روایت چیست ؟

پ. از جواب بالا معلوم شد که منظور فلسفه یونان است^{۹۹} که اگر کسی آن را به

طور درست و بدون نقد بپذیرد با مبانی اسلام در بعضی موارد سازگار نیست^{۱۰۰}.

ادامه مطلب در فلسفه جلد سوم

تذکر :

این جزوه چرک نویس می باشد ، به جهت درخواست های مکرر و استفاده از

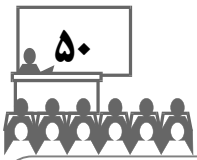
مدارک و منابع آن ، منتشر شده است .

و شناسنامه کتب منابع ، در انتهای جلد سوم ذکر خواهد شد .

^{۹۹} البته اگر در محتوای روایات بیشتر دقت نماییم همان گونه که بیان شد فلسفه این زمان مورد پیشگویی واقع گردیده

است .

^{۱۰۰} آیت الله مکارم شیرازی ، استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۵/۹/۷ ش .



فهرست

- تحریم فلسفه از طرف آیت الله بروجردی رحمته ۱
- دیدگاه علامه آقا محمد علی بهبهانی رحمته ۳۴
- آیا این‌ها همه فلسفه را می‌فهمند؟ ۴
- دیدگاه علامه شیخ حر عاملی رحمته ۳۵
- سیره آیت الله بروجردی رحمته ۸
- استفتاء ۳۶
- فیلسوف بلاغش بلاغ مبین نیست ۱۳
- مقدس اردبیلی رحمته و اشاره به نام خود در کتاب .. ۳۸
- اصل و ریشه فلسفه ۱۵
- مؤلف حدیقه و تصریح به نام خود در کتاب ۳۸
- منشأ فلسفه یونانی است نه اسلامی ۱۷
- بیان یک نکته ۳۹
- داستان علت دشمنی یحیای برمکی با هشام ۱۹
- علت بدگویی از علامه مجلسی و کتاب‌های ایشان .. ۴۰
- اجرت گزاف برای ترجمه کتب یونانی ۲۲
- عظمت علامه مجلسی رحمته ۴۲
- آیا فلسفه یونانی اسلامی شده است؟ ۲۴
- بحارالانوار ۴۳
- فلسفه و فهم قرآن و احادیث ۲۶
- شرح کافی ۴۴
- برخی از نشانه‌های آخرالزمان ۲۹
- علامه مجلسی جامع معقول و منقول ۴۵
- بدترین خلق خدا ۳۰
- شبهه ویژگی روایات به دوران ائمه علیهم‌السلام ۴۶
- نفرین امام صادق علیه‌السلام ۳۱
- شبهه‌ای دیگر ۴۶
- تذکر یک نکته ۳۲
- استفتاء از آیت الله مکارم شیرازی ۴۷
- مقدس اردبیلی رحمته ۳۲
- روایت توحید مفضل ۴۸